



The Legitimacy of a Wife's Heirs Claiming Compensation for Domestic Labor During Marriage: A Fiqhi Analysis with a Review of Judicial Opinions

Mohammad Taghi Moradi^{*}, Hasan Habibi^{**} and Ahmad Silavi^{***}

Received: 12 April 2025 | Received in revised form: 17 July 2025 | Accepted: 20 July 2025 | Published: 22 November 2025

Abstract

Pursuant to the Note under Article 336 of the Iranian Civil Code, a wife is entitled to compensation for domestic labor (ujrat al-mithl) for tasks she performed at her husband's behest, which she was not religiously obligated to perform, and for which custom recognizes a wage, provided she did not perform them with the intent of gratuitous service. A subsequent legal question arises when, following the wife's death, her heirs seek to claim this compensation for the labor performed during the deceased's marital life. This article's primary research question is the fiqhi legitimacy of such a claim by the wife's heirs. Utilizing a library-based methodology and adopting a descriptive-analytical approach, this study concludes that no valid fiqhi evidence supports the legitimacy of the heirs' claim for this specific compensation. While, in principle, a claim to a right is transferable to heirs upon death, the foundational premise of the right itself is rejected in the case at hand. Juridical principles such as the "Rule of Respect" (Qā'idat al-Ihtirām) and the "Presumption of Non-Gratuitousness" (Aṣl al-'Adam al-Tabarru') are only applicable when the claim is made by the original right-holder herself, not by her heirs. Conversely, to refute the legitimacy of the heirs' claim, a re-examination of the conditions for entitlement - such as the husband's direct instruction or permission for the labor - proves decisive. These conditions cannot be substantiated when the claim is initiated by the heirs. Further jurisprudential evidence, including the "Rule of Preponderance" (Qā'idat al-Ghalaba) and the "Primacy of Appearances over the Original Principle" (Taqdīm al-Zāhir 'alā al-Aṣl), is advanced to support the illegitimacy of the claim, as detailed in the main text. Beyond providing a fiqhi answer to the primary question, this article aims to offer a specific interpretation of the Note under Article 336 of the Iranian Civil Code to facilitate consistent judicial rulings and preserve legal uniformity.



Keywords: Compensation for Marital Labor, Inheritance of a Right, Presumption of Non-Gratuitousness, Financial Rights of the Wife, Rule of Respect.

* Level 4 graduate and professor at Qom Seminary and PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Qom University, Qom, Iran (Corresponding author); Email: mtmoradi1402@gmail.com

** Graduate of the fourth level of Qom Seminary, Qom, Iran; Email: hasan67313@gmail.com

*** Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian University of Tehran, Tehran, Iran; Email: silavi@cfu.ac.ir

□ Moradi, M., and others, (2025)., The Legitimacy of a Wife's Heirs Claiming Compensation for Domestic Labor During Marriage: A Fiqhi Analysis with a Review of Judicial Opinions. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 3 (2)., 85-102. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12724.1179>



مشروعیت مطالبه اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک زوجه توسط ورثه وی از منظر فقه با بررسی آرای قضایی مرتبط

محمدتقی مرادی^{۱*}، حسن حبیبی^{۲**} و احمد سیلاوی^{۳***}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

چکیده

مطابق تبصره ذیل ماده ۳۳۶ ق.م ایران، چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً بر عهده‌اش نبوده و عرفاً برای آن کار، اجرت‌المثل باشد به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد، مستحق اجرت‌المثل کارهایش است. گاهی بعد از فوت زوجه، وراثت وی خواهان اجرت‌المثل ایام زوجیت زوجه‌ی متوفی می‌شوند. سؤال اصلی این نوشتار، مشروعیت مطالبه اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک زوجه توسط ورثه وی است. در پژوهش پیش رو با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای، نرم‌افزاری و اینترنتی و اتخاذ رویکردی تحلیلی — توصیفی، دلیل معتبری برای مشروعیت مطالبه اجرت‌المثل زوجیت توسط وراثت زوجه یافت نشد. هرچند مطالبه حق در زمان حیات و بعد از وفات افراد تفاوتی نداشته و حق به وراثت منتقل می‌شود در فرض محل بحث، اصل استحقاق مطالبه برای وراثت مردود است. ادله‌ای همچون قاعده احترام و اصل عدم تبرع هم در مطالبه خود ذوالحق قابل استناد هستند، نه مطالبه حق توسط وراثت. در مقابل، برای رد چنین حقی، بازبینی در شرایط استحقاق مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت همچون اذن یا امر شوهر به کار بسیار راهگشا بود، درحالی که وجود این شرایط با طرح دعوا توسط وراثت قابل احراز نیست. ادله‌ای همچون قاعده غلبه و تقدم ظاهر بر اصل نیز برای عدم مشروعیت مطالبه اجرت‌المثل توسط وراثت ارائه شد که به تفصیل در متن مقاله منعکس شده است. هدف از نگارش این مقاله افزون بر پاسخ فقهی به سؤال اصلی مقاله، ارائه تفسیری از تبصره ذیل ماده ۳۳۶ ق.م ایران در راستای تسهیل صدور آرای قضایی با حفظ وحدت رویه می‌باشد.



کلیدواژه: اجرت‌المثل زوجیت، ارث حق، اصل عدم تبرع، حقوق مالی زوجه، قاعده احترام.

* دانش آموخته سطح ۴ و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده

مسئول). | mtmoradi1402@gmail.com

** دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم، ایران. | hasan67313@gmail.com

*** استادیار گروه آموزش الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان تهران، تهران ایران | silavi@cfu.ac.ir

□ مرادی، محمدتقی و همکاران (۱۴۰۴). مشروعیت مطالبه اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک زوجه توسط ورثه وی از منظر فقه با

بررسی آرای قضایی مرتبط، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحله. ۳ (۲)، ۸۵-۱۰۲. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12724.1179>

مقدمه

هر یک از زوجین با عقد ازدواج، حقوقی کسب می‌کنند. برخی از حقوق زوجه، مالی و برخی دیگر، غیرمالی است. یکی از حقوق مالی زوجه، اجرت‌المثل خدمات ایام زوجیت در منزل شوهر است که در تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ ق.م.مصوب ۱۳۸۵ آمده است: «چنانچه زوجه، کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه، اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن محکوم می‌نماید». ملاک استحقاق اجرت، واجب نبودن است؛ زیرا اخذ اجرت بر واجبات حرام است (ر.ک: انصاری، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۱۲۵؛ خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۰۴؛ امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۵۷). ازاین‌رو، برخی فقیهان به‌خاطر واجب بودن حضانت، اخذ اجرت بر آن را ممنوع دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۳۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۲۸۰؛ حکیم، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۰؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۶۲). همچنین اگر زوجه بدون اذن زوج، خدماتی انجام دهد نمی‌تواند اجرت را مطالبه کند (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۴۱). اگر شوهر با زوجه شرط کرده که کارها را مجاناً انجام دهد و او هم طبق این شرط کار کرده، در این فرض هم استحقاق اجرت نخواهد داشت (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۲).

در دعاوی قضایی اخیر، روندی پیش گرفته شده که بعد از مرگ زوجه، وراثت وی همچون والدین زوجه، خواهان اجرت‌المثل از شوهر شده و ترافع قضایی انجام می‌دهند. در دادنامه قطعی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۲۶۰۱۰۹۲ در سال ۱۳۹۱، به عدم مشروعیت چنین مطالبه‌ای رأی داده شده و در رأی دادگاه بدوی آمده است: «نظر به این که استحقاق اجرت‌المثل زوجه منوط به احراز مقدمات قانونی و شرعی این امور و قائم به شخص زوجه بوده که با فوت مشارالیها، امکان احراز قصد وی برای دادگاه متصور نمی‌باشد، دعوی به نحو مطروحه، غیر وارد تشخیص داده شده و حکم به رد آن صادر و اعلام می‌گردد». در نشست قضایی ۱۳/۱۰/۱۳۸۸ بر گزار شده توسط استان مازندران/ شهر قائم‌شهر نیز با محوریت این پرسش که «چنانچه زوجه فوت کند آیا ورثه زوجه می‌توانند از زوج تقاضای مهر و اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک به‌عنوان ارث نمایند؟» این موضوع، مدنظر قرار گرفته است.

مسئله اساسی این است که آیا مطالبه اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک زوجه توسط ورثه وی، مشروعیت فقهی دارد یا

نه؟ آیا دینی به ذمه زوج مستقر شده که همانند سایر حقوق زوجه، حق استیفای دیون به وراثت زوجه به ارث برسد یا نه؟

پیش فرض‌های این نوشتار عبارت‌اند از: ۱. اجرت‌المثل همانند نفقه و مهریه، حق است، نه حکم. وجه حق بودن نیز قابل اسقاط بودن آن است؛ ۲. اجرت‌المثل به معنای عام آن، قائم به شخص نبوده و جزو حقوق قابل انتقال است؛ زیرا زیرمجموعه طلب قرار می‌گیرد. ماده ۳۳۶ ق.م.ایران بیان می‌دارد: «هرگاه کسی برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن

عمل، اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود». اجرت‌المثل زوجیت نیز از همین قبیل است. البته برخی حقوق، قائم به شخص معین هستند که با فوت شخص، از بین می‌روند. حقوق مالی همچون حق انتفاع (ماده ۴۳ ق.م ایران) و حق عمری (ماده ۴۱ ق.م ایران) با فوت شخص از بین می‌رود و به وارثان او منتقل نمی‌شود. حقوق غیرمالی مانند حق حضانت فرزند از این قبیل‌اند.

طبق بررسی نگارندگان برای این موضوع در مشروعیت مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت توسط وراثت زوجه‌ی متوفی، هیچ پیشینه پژوهشی مرتبطی یافت نشد و فقط جنبه عمومی مسئله در اصل اجرت‌المثل ایام زوجیت مدنظر پژوهشگران قرار گرفته است. برخی از این نوشته‌ها عبارت‌اند از: «اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله با نگرشی بر قانون حمایت خانواده مصوب اسفند ۱۳۹۱» توسط حاتمی و زبرد (۱۳۹۴) و «اجرت‌المثل زوجه در فقه و حقوق ایران با نظر به قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱» توسط مرادی و قاسم‌زاده (۱۳۹۴). این نگاشته‌ها، بیگانه از موضوع این نوشتار هستند. در کتب فقهی و حقوقی مرتبط و دکترین حقوقی نیز علی‌رغم تحقیق، چنین عنوانی یافت نشد.

جهت تبیین زوایای بحث در این نوشتار، نخست دو مفهوم اجرت‌المثل و زوجیت بحث شده است. سپس ادله فقهی صحت مطالبه اجرت‌المثل توسط وراثت گردآوری شده و در گام آخر، ادله فقهی عدم مشروعیت مطالبه اجرت‌المثل توسط وراثت مطرح می‌شود تا امکان استنباط نتیجه مطلوب و ارائه پاسخ مستدل به سؤال اصلی فراهم گردد.

۱. مفاهیم

برای تبیین صورت مسئله و امکان پاسخ به صحت مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت توسط وراثت زوجه، ابتدا مفاهیم اجرت‌المثل و زوجیت بیان می‌گردد.

۱-۱. اجرت‌المثل

اجرت‌المثل در مقابل اجرت مسمی (معین) قرار دارد. اگر بین دو طرف، عقد اجاره صحیحی واقع شود اجیر، مستحق اجرت المسمی است که در متن عقد باید معین شود. اگر عقدی همچون اجاره، مساقات و جعاله، فاسد باشد (نراقی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۰۵؛ انصاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۵؛ عینی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۵۱۵؛ ماده ۵۴۴ ق.م ایران) یا جاعل در جعاله در میانه کار، منصرف شود عامل، مستحق اجرت‌المثل کاری است که انجام داده است (امامی، ۱۳۴۰، ج ۲، ص ۱۲۵)؛ زیرا عمل مسلمان، محترم است (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۵۲؛ هیتمی، ۱۳۵۷ق، ج ۶، ص ۳۷۶). همچنین اگر فردی را با اکراه به کار گیرند، وی مستحق اجرت‌المثل عمل خودش است. ماده ۳۳۶ ق.م ایران بیان می‌دارد: «هرگاه کسی برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود».

یکی از مواردی که عامل، مستحق اجرت‌المثل دانسته شده، زوجه در قبال خدمات ارائه شده در ایام زوجیت است (تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م ایران).

۲-۱. زوجیت

زوجیت، رابطه‌ای است که بین یک مرد و زن با اجرای صیغه عقد برقرار شده و باعث می‌شود بر یکدیگر حلال شوند. از منظر فقه امامیه و حقوق ایران (ماده ۱۰۷۵ ق.م)، زوجیت به دو نوع دائم و موقت تقسیم می‌شود. با توجه به این که در عقد موقت، نوعاً زن و شوهر باهم زندگی نمی‌کنند در عمل غیر از تمکین خاص، خدماتی ارائه نمی‌شود تا اجرت آن‌ها قابل مطالبه باشد. اگر زن و شوهر در ازدواج موقت با یکدیگر زندگی کنند و زوجه افزون بر تمکین خاص، خدماتی همچون امور منزل و شیر دادن به بچه و .. ارائه دهد در این پژوهش، زوجه موقت هم داخل می‌شود. تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۵ نیز که بیان داشته: «چنانچه زوجه، کارهایی را که ...»، اطلاق داشته و شامل هر دو می‌شود.

۲. ادله فقهی استحقاق مطالبه اجرت‌المثل توسط وراث

برخی از ادله‌ای که بر استحقاق مطالبه اجرت‌المثل توسط وراث قابل ارائه است عبارت‌اند از:

۲-۱. قاعده احترام

قاعده احترام بیان می‌دارد که عمل محترم هر فردی که مالیت داشته و قابل تقویم است، استحقاق مطالبه اجرت را دارد و هدر نمی‌رود (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۶). فرقی هم ندارد که شغل فرد و شأن وی، اجرت گرفتن باشد یا نه (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۲۳). به عبارتی، در استیفا از عمل غیر، عامل، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود. اگر استیفا ناشی از عقد اجاره صحیحی باشد، اجرت مسمی، و گرنه اجرت مثل کار به عامل تعلق می‌گیرد. در روایات نیز پرداخت نکردن اجرت عملی که استیفا شده، مصداق ظلم بزرگ عنوان شده است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۳۳). چنانچه کننده کار نه قصد تبرع کرده باشد و نه قصد اخذ اجرت، باز هم مستحق اجرت است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۱۹). البته اگر عمل، غیر محترم باشد، مانند این که عدواناً و از روی ظلم صورت بگیرد، فرد مستحق اجرت نیست (مامقانی، ۱۳۵۰، ص ۸۱).

زوجه نیز که خدمات مشروعی در خانه شوهرش انجام می‌دهد، چون خدماتش در چارچوب عقد اجاره نبوده، از باب «عمل المسلم محترم إن لم يقصد التبرع» (کاشف الغطا، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۹۲)؛ «عمل مسلمان، محترم است مادام که قصد تبرع ثابت نگردد» استحقاق اجرت‌المثل را خواهد داشت. قاعده احترام که از اسباب ضمان است، اجرت خدمات زوجه را که به مصلحت زوج صورت گرفته، بر عهده زوج ثابت می‌کند. همچنین اگر زن و شوهر در تبرعی بودن خدمات زوجه اختلاف

کنند سخن زوجه مقدم خواهد بود؛ زیرا وی به قصد خودش آگاه بوده و جز از طرف وی نمی‌توان به آن آگاهی یافت (کاشف الغطا، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۸۸).

اشکال این استدلال این است که احترام، زمانی ضمان آور است که امر طرف مقابل در بین باشد (عراقی، ۱۴۲۰، ص ۳۲۱). در ماده ۳۳۶ ق.م ایران نیز آمده است: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود». در تبصره الحاقی ۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی ماده ۳۳۶ نیز آمده است: «چنانچه زوجه، کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه، اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن محکوم می‌نماید». فقیهان در این باره تصریح کرده‌اند که «ولو بادرت بالخدمة من غیر إذن لم یکن لها المطالبة»؛ «اگر زوجه بدون اذن زوج، خدماتی انجام دهد نمی‌تواند اجرت را مطالبه کند» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۹۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳۴۱). درواقع، وی نسبت به این خدماتش متبرع بوده (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۶۱) و پاداش اخروی می‌برد (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۹۳). اگر زن مدعی دستور زوج باشد باید دعوای خود را اثبات کند (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۶). این در حالی است که اثبات دستور زوج در خدمات ارائه شده توسط وراث بعد از فوت وی، مشکل است.

افزون بر این، جریان این قاعده در روابط خانوادگی، مشکوک است؛ زیرا نتیجه‌ی قاعده احترام، ضمان بوده و فرد استیفاکننده را ضامن عوض اعمال و خدمات استیفاشده می‌داند (عراقی، ۱۴۲۰، ص ۳۲۱؛ کاشف الغطا، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۹۰)، درحالی که در ارتکاز متشرعه نسبت به خدمات زوجین در مقابل یکدیگر، چنین ضمانی نمی‌گنجد. درواقع، هرچند مقتضای قاعده و اصل اولی، لزوم جبران منافع استیفاشده است، ارتکاز متشرعه می‌تواند مخصص آن در روابط خانوادگی باشد. قوت این تخصیص از آن جهت است که دلالت قاعده فقط در حق مطالبه توسط خود زوجه مسلم است، درحالی که وراث از تبرعی یا عدم تبرعی بودن کارهای مورث آگاهی ندارند تا موضوع قاعده احترام احراز شود. برخی فقیهان در باب لعان نیز در فرض موت زوجه قبل از ملاعنه، انتقال حق لعان به وراث زوجه را با این استدلال که وراث از فعل زوجه متوفی آگاهی یقینی نیستند نپذیرفته‌اند، به‌ویژه این که سوگند نفی‌العلمی در این موارد کافی نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۴، ص ۷۸). البته شهید ثانی بیان می‌دارد: «این امکان که وارث، از فعل متوفی آگاه باشند وجود دارد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۲۵۴). ازاین‌رو، برخی حتی حق لعان را نیز قابل انتقال به وراث می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۶، ص ۲۶۶). به هر حال، با وجود این احتمال، نمی‌توان به قاعده احترام در مشروعیت چنین مطالبه‌ای استناد کرد، مگر این که وراث، اماره‌ای یقینی بر عدم قصد تبرع زوجه ارائه دهند.

۲-۲. اصل عدم تبرع

عمل مسلمان، محترم است. اگر عامل، کاری را به قصد تبرع و مجانی انجام دهد وی مستحق اجرت نیست. در مواردی که در تبرعی بودن کاری تردید شده و بعد از انجام کار، عامل و استیفاکننده در تبرعی و مجانی بودن کار، اختلاف نظر داشته باشند، اصل عدم تبرع جریان یافته و سخن عامل مقدم خواهد شد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۳۳؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۲۲؛ قرافی، ۱۹۹۴، ج ۵، ص ۴۴۳). چنین اصلی، اقتضای احترام عمل عامل است (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۲۳)؛ زیرا لازمه احترام داشتن عمل این است که عامل، مستحق عوض باشد.

در شک نسبت به خدمات زوجه در خانه شوهر نیز اصل عدم تبرع جاری شده و شوهر، مدیون می‌باشد. در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۷۵۰۰۰۳۳ در رأی شعبه دیوان عالی کشور آمده است: «اصل بر این است که کارهایی که زوجه، خارج از وظیفه شرعی خود انجام داده، بدون قصد تبرع بوده و لازم نیست (زوجه) ثابت کند که در انجام کارها قصد تبرع داشته». حتی اگر زوجه، اجرت این خدمات را به زوج بخشیده باشد می‌تواند دوباره مطالبه کند. آیت‌الله فاضل در پاسخ این استفتاء که «مردی اقدام به طلاق دادن همسرش می‌کند. همسرش می‌گوید در صورت طلاق باید علاوه بر مهریه و نفقه، اجرت المثل کارهایی را که در خانه انجام داده‌ام نیز پردازی و شوهر قبول می‌کند، ولی زن در دادگاه بخاطر این که شوهرش او را طلاق ندهد می‌گوید اجرت‌المثل را به شوهرم بخشیدم و به طلاق راضی نیستم. حال در صورت محقق شدن طلاق، آیا زوجه می‌تواند اجرت‌المثل معین شده را بگیرد؟» بیان می‌دارد: «بر فرض هم که بخشیده باشد در فرض سؤال می‌تواند رجوع و مطالبه کند، چون اگر هم بخشیده باشد مشروط به عدم طلاق بوده که زوج برخلاف آن عمل کرده است، لذا زوجه خیار تخلف شرط دارد» (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۲، صص ۴۱۱-۴۱۲). با قطعی شدن حق مطالبه توسط شخص زوجه، وراثت وی نیز استحقاق مطالبه دیون او را خواهند داشت.

در پاسخ به این استدلال باید گفت که: هرچند اصل در خدمات انجام شده، عدم تبرع و مجانی بودن است، استحقاق اجرت، دایر مدار اذن خاص از صاحب کار (ر.ک: هیتمی، ۱۳۵۷ق، ج ۶، ص ۴۸۰) و در محل بحث، اذن زوج در خدمات ارائه شده است. به عبارتی، اصل عدم تبرع در مواردی عامل را مستحق اجرت می‌داند که خدمات انجام گرفته به درخواست طرف مقابل: «و قد عمل یاذنه» باشد (بجنوردی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۹۳). از این رو، فقیهان خدماتی را که زوجه بدون اذن شوهر انجام داده، تبرعی قلمداد کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۶۱)، بدون این که به قصد زوجه منوط و معلق کنند. احراز این امور بعد از مرگ زوجه توسط وراثت وی بسیار دشوار است. در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۷۵۰۰۰۳۳ یکی از امارات عدم تبرع، مطالبه اجرت توسط زوجه دانسته شده است. در رأی شعبه دیوان عالی کشور آمده است: «مطالبه اجرت‌المثل از ناحیه زوجه به طور ضمنی بیانگر عدم قصد تبرعی بودن کارهای انجام گرفته توسط زوجه که جزء وظایف قانونی و شرعی وی نبوده می‌باشد». احراز ضمنی عدم تبرع فقط با مطالبه شخص زوجه امکان دارد، نه مطالبه وراثت وی. چه بسا اشکال شود

که در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۷۵۰۰۰۳۳ تصریح شده است: «اصل بر این است که کارهایی که زوجه، خارج از وظیفه شرعی خود انجام داده، بدون قصد تبرع بوده و لازم نیست (زوجه) ثابت کند که در انجام کارها قصد تبرع داشته». بنابراین ورثه می‌توانند از این اصل در مطالبه بهره بگیرند. پاسخ این که ابتدای دادنامه با این عنوان که «مطالبه اجرت‌المثل از ناحیه زوجه ...» قرینه متصله بر تأسیس اصل در فرض مطالبه شخص زوجه است. از این رو، در انتها افزوده است: «لازم نیست (زوجه) ثابت کند که در انجام کارها قصد تبرع داشته». در ادله عدم استحقاق مطالبه نیز می‌آید که برخی فقیهان تصریح کرده‌اند زن «در صورت طلاق می‌تواند اجرت‌المثل بگیرد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۱۷).

بلی، اگر زوجه در ایام حیات خویش نزد افراد متعدد تصریح کرده که کارهای خانه را به اذن شوهر انجام داده و قصد تبرع نداشته است یا در حضور فرزندان یا پدر و مادر خودش از شوهر، مطالبه اجرت کرده باشد زوج، مدیون است و این دین توسط وراث قابل مطالبه خواهد بود. اطلاق تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ ق.م.مصوب ۱۳۸۵ نیز این حکم را تأیید می‌کند. البته به تصریح این تبصره، این امور باید برای دادگاه ثابت شود.

۳-۲. استحقاق مطالبه حقوق در زمان حیات و بعد از آن

اگر فردی حتی علیه دیگری دارد، استحقاق مطالبه این حق، منوط به حیات صاحب حق نیست، بلکه وراث وی هم می‌توانند حق را مطالبه کنند. این معنا تحت ضابطه «ارث حق» پذیرفته شده است (ر.ک: نراقی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۷۳؛ نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۵۸؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۲۹). در منابع فقهی در تأیید ارث حق، روایت مرسل: «ما ترک المیت من حق فهو لوارثه» نیز مطرح شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۷، ص ۳۹۱). در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز آمده است: «فمن ترک مالا فلورثته» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۲۴). با توجه به این که حقوق در کنار اعیان و منافع جزو مصادیق مال است عموم روایت، شامل فرض محل بحث هم می‌شود.

در دادنامه قطعی ۹۳۰۹۹۸۲۴۰۰۲۰۱۵۶۲ که بعد از مرگ زوج به زوجه، حق مطالبه اجرت خدمات داده شده، به عدم تأثیر حیات در مطالبه حق اشاره شده و آمده است: «عدم مطالبه اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک در زمان حیات زوج، موجب از بین رفتن حق مطالبه آن از وراث پس از وفات زوج نیست؛ زیرا حق مکسب در هر زمان قابل مطالبه است». این استدلال توسط شعبه پنجم دیوان عالی کشور در ابطال رأی بدوی دادگاه که در آن با این استدلال که: «در مورد اجرت‌المثل، در صورت عدم تبرع در زمان حیات مرحوم اقدام می‌کرد»، به رد دعوی حکم شده بود، بیان شده است. البته در این پرونده، خود زوجه بعد از مرگ زوج اجرت‌المثل را مطالبه کرده، نه وراث وی، منتها تعلیل دیوان عالی، عام است و شامل هر دو فرض می‌شود.

پاسخ این که اگر اصل وجود حق ثابت و مسلم شد، حیات و مرگ افراد در مطالبه آن (چه حیات و مرگ من له الحق و چه من علیه الحق) دخالتی ندارد، ولی در موضوع مدنظر، با مرگ زوجه، اصل استحقاق مردد می‌شود؛ زیرا احتمال دارد خدمات وی، تبرعی صورت گرفته باشد. بنابراین با مشکوک بودن اصل حق، انتقال آن به وراث منتفی می‌شود. این انتفاء می‌تواند از اصل عدم حق علیه دیگران ناشی شود.

۴-۲. تعمیم استحقاق مطالبه اجرت‌المثل به غیر طلاق در رویه قضایی

در نشست قضایی مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۸۸ درباره استحقاق مطالبه اجرت‌المثل توسط وراث، نظر اقلیت مثبت عنوان شده است. در این باره آمده است: «در رویه سابق، زوجه اول باید درخواست طلاق می‌داد سپس درخواست اجرت‌المثل می‌کرد، لیکن رویه فعلی در محاکم خانواده تهران این است که زوجه می‌تواند بدون دادخواست طلاق، دادخواست اجرت‌المثل نماید. این حق به ورثه منتقل می‌گردد و می‌توانند علیه زوج اقامه دعوا نمایند».

این گروه از سایر شرایط استحقاق مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت مبنی بر احراز عدم تبرع و امر زوج در ارائه خدمات، غفلت کرده‌اند. در ادله نظریه دوم، ضوابط این استحقاق به تفصیل بیان می‌شود. از این رو، در نظر اکثریت در مردود دانستن این حق وراث، ضمن بیان تفاوت بین اجرت‌المثل و مهر که از دیون ممتاز بوده و از حقوق دینی محسوب می‌شود، آمده است: «مهر به عهده زوج بوده و ورثه، حق اقامه دعوا به خواسته مطالبه مهر به طرفیت زوج را دارند، لیکن در مورد اجرت‌المثل، دعوای وراث قابل استماع نیست؛ چراکه مطالبه اجرت‌المثل جزء حقوق قانونی زوجه در ایام زوجیت بوده و آن هم در صورتی که زوج تقاضای طلاق زوجه را داشته باشد و به شرط احراز شرایط مطالبه آن «احراز عدم تبرع در انجام امورات منزل» مستحق می‌باشد و دوام زوجیت با فوت منحل شده است. لذا این دعوا قابلیت استماع نداشته و محکوم به رد است».

۳. ادله فقهی عدم استحقاق مطالبه اجرت‌المثل توسط وراث

رویکرد دوم در مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت توسط وراث زوجه، عدم استحقاق مطالبه است. در مقدمه نیز بیان شد که مطابق رأی صادره دادگاه، وراث زوجه متوفی حق مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت زوجه متوفی را نداشته و نمی‌توانند علیه زوج، طرح دعوی کنند. ادله قابل ارائه بر این رأی عبارت‌اند از:

۱-۳. استناد به مفهوم اشتراط استحقاق اجرت به طلاق

فقیهان در استحقاق مطالبه اجرت خدمات توسط زوجه، فقط دو حالت دوام زوجیت و زوال آن با طلاق را عنوان کرده و از طرح مطالبه اجرت‌المثل توسط وراث خودداری کرده‌اند؛ گو این که این استحقاق فقط با طرح دعوا توسط خود زوجه به خاطر لوازمی همچون آگاهی شخص وی از تبرعی نبودن خدمات محقق می‌شود. آیت‌الله مکارم تصریح کرده است که زن «در

صورت طلاق می‌تواند اجرت‌المثل بگیرد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۱۷؛ به همین مضمون: صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۶).

در نشست قضایی مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۳ درباره استحقاق مطالبه اجرت‌المثل توسط وراث، نظر هیئت عالی بدین صورت آمده است: «در مورد اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک، به نظر می‌رسد نظر اکثریت با مفاد و روح قانون سازگارتر باشد؛ زیرا مطالبه اجرت‌المثل در زمان حیات زوجین و به لحاظ وجود رابطه زوجیت و با شرایط مصرح در قانون امکان‌پذیر است». همچنین بیان شده است: «در مورد اجرت‌المثل، دعوای وراث قابل استماع نیست؛ چراکه مطالبه اجرت‌المثل جزء حقوق قانونی زوجه در ایام زوجیت بوده و آن‌هم در صورتی که زوج تقاضای طلاق زوجه را داشته باشد و به شرط احراز شرایط مطالبه آن «احراز عدم تبرع در انجام امورات منزل» مستحق می‌باشد و دوام زوجیت با فوت منحل شده است. لذا این دعوا قابلیت استماع نداشته و محکوم به رد است».

تحلیل فتاوی فوق و نظر نشست قضایی از راه مفهوم شرط امکان‌پذیر است؛ چراکه نتیجه فتاوی منعکس شده این است که: «اگر زوج، زوجه را طلاق دهد زوجه می‌تواند اجرت‌المثل را مطالبه کند». مفهوم شرط این جمله این است: «اگر زوج، زوجه را طلاق ندهد حق مطالبه اجرت‌المثل وجود نخواهد داشت». با استناد به این مفهوم، قاعده اولویت نیز می‌تواند دلیلی بر عدم مشروعیت مطالبه اجرت‌المثل توسط وراث باشد؛ چراکه وقتی زوجه در غیر طلاق که مباشر در انجام خدمات است، نتواند اجرت‌المثل را مطالبه کند، وراث در غیر طلاق به طریق اولی چنین حقی را نخواهند داشت. یادآور می‌شود این که زوجه در استمرار زندگی مشترک بتواند اجرت‌المثل را مطالبه کند یا نه، از فرض این نوشتار خارج است.

۳-۲. قاعده غلبه

قاعده غلبه با عنوان «الظن يلحق الشيء بالأعم الأغلب» (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۹۰؛ نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۵۶؛ تهبانی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۷۲) و گاهی با عبارت «العبرة للغالب الشائع» بیان می‌شود (کاشف‌الغطا، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۳۲). غلبه عبارت است از اشتراک اغلب افراد کلی در یک صفت یا حکم به گونه‌ای که ظن و گمان می‌رود که کلی که جامع بین آن افراد می‌باشد، علت ثبوت آن حکم یا صفت است (تبریزی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۸۱). طبق این قاعده، آنگاه که اغلب افراد ماهیتی، خصوصیت مشترکی دارند و فردی از آن ماهیت در داشتن این خصوصیت، مشکوک است، فرد مشکوک به افراد غالب، ملحق می‌شود (دهقان، ۱۴۰۲، ص ۴۶؛ کاشف‌الغطا، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۳۲).

غالب بانوان، خدمات مربوط به خانه‌داری و حتی شیر دادن به بچه را تبرعاً انجام می‌دهند. عرفاً خدمات چارچوب خانواده از کارهای خدماتی جدا می‌شود و علی‌رغم مالیت داشتن خدمات زوجین در منزل، بر چنین اموری اجرت نمی‌گیرند. این خدمات در چارچوب «معروف» به دلالت آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، آیه ۲۲۸) و از باب صداقت و

تحکیم خانواده و معاضدت زوجین در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد (ماده ۱۱۰۴ ق.م ایران) صورت می‌گیرد و در بیشتر آن‌ها، تعالی خانواده جهت کسب رضایت الهی مدنظر است. سایر احکام خانواده نیز با تمسک به «غلبه»، کشف حکم شده است، مانند وجوب شیر دادن به نوزاد که فقیهان مالکی با طرح غلبه وجوب، مادر را مستحق اجرت ندانسته‌اند (زحیلی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۷۲۷).

به‌هرروی، اگر بعد از فوت خانمی در غرض وی از کار در منزل زوج و قصد تبرع او تردید شود اجرای قاعده غلبه، مؤید تبرعی بودن خدمات وی خواهد بود. در نتیجه، وراثت، استحقاق مطالبه اجرت‌المثل را نخواهند داشت. یادآور می‌شود وراثت نمی‌توانند در کشف غرض زوجه، ادعای علم کرده و بگویند وی، تبرعی کار نکرده است؛ زیرا از نیت افراد، کسی جز خودشان آگاه نیست. از این‌رو، فقیهان بیان داشته‌اند اگر دو طرف در تبرعی بودن خدمات اختلاف کنند سخن عامل مقدم خواهد بود؛ زیرا وی به قصد خودش آگاه بوده و جز از طرف عامل نمی‌توان به آن آگاه شد (کاشف الغطا، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۸۸؛ بجنوردی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۶۶). تقدیم سخن زوجه در نزاع بین زن و شوهر امری مسلم است، ولی وراثت نمی‌توانند نسبت به قصد عامل (زوجه) ادعایی کنند.

اشکال استدلال به قاعده غلبه این است که فقیهان، ظن حاصل از غلبه را جزو ظنون معتبر ندانسته‌اند (ر.ک: خویی، بی‌تا، ج ۷، ص ۹۵). اصل اولی در حرمت عمل به ظنون، بطلان آن در احکام را تقویت می‌کند. البته میرزای قمی درباره این قاعده بیان می‌دارد: «این قاعده، قاعده‌ای ارزشمند است که بر آن به عقل و عرف و شرع استدلال شده و کسی که به حقیقت آن نرسیده است از فوایدش محروم شده است» (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۸۴). نظر تحقیقی این که این قاعده فقط در موضوعات احکام شرعی به پشتوانه بنای عقلا، حجت است (ر.ک: دهقان، ۱۴۰۲، ص ۶۳).

۳-۳. تقدم ظاهر بر اصل

در موارد اختلافی و مشکوک، هر جا ظاهری محقق شود در بیشتر موارد بر اصل عدمی، مقدم خواهد بود (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۷۹؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۹۶؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۳۸).

ظاهر حال زندگی مشترک و روابط خانوادگی این است که افراد، خدماتشان را تبرعی انجام می‌دهند. در نتیجه، هر چند اصل، عدم تبرع در خدمات است، این ظاهر بر اصل عدم تبرع، حکومت داشته و بر آن مقدم می‌شود. آیت‌الله مکارم بیان می‌دارد: «کسی نگفته که اگر زوجه در خانه خدمت نکرد، ناشزه می‌شود، البته نباید خدمت بیت را ترک کند؛ چون ازدواج مشارکت است ... در صورت طلاق می‌تواند اجرت‌المثل بگیرد ولی این در صورتی است که قصد تبرع نکرده باشد که در محیط ما نوعاً تبرع است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۱۷). البته اگر تبرعی و مجانی بودن مشکوک بوده و ظاهر این

باشد که تبرعی نبوده و به امر زوج انجام شده است، در این فرض نیز استحقاق اجرت‌المثل را دارد (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۲).

در نشست قضایی مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۳ درباره استحقاق مطالبه اجرت‌المثل توسط وراثت نیز آمده است: «در اجرت‌المثل، تقاضای زوجه و قصد درونی زوجه باید احراز شود که آیا تبرعی بوده یا خیر. الآن که فوت کرده می‌توان گفت تبرعی بوده است؛ چون وقتی خودش مطالبه نکرده، نشان از تبرعی بودن عمل وی دارد و ورثه نمی‌توانند مطالبه کنند». در واقع، این نتیجه از تقدم ظاهر حال فرد بر اصل عدم تبرع به‌دست آمده است، هرچند «تقدم ظاهر بر اصل» جزو ادله اصل استحقاق یا عدم استحقاق زوجه در مطالبه اجرت‌المثل می‌باشد.

البته فقیهان بیان داشته‌اند که اگر در جایی، ظاهر حال، مجانی بودن عمل و عدم قصد اجرت باشد، ولی عامل، ادعای عدم تبرع کند، دعوای وی مسموع بوده و قاعده احترام بر ظاهر حال مقدم می‌شود. در نتیجه به اجرت‌المثل حکم می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۶۷). روشن است که این مبنا در حیات عامل مطرح شده، نه طرح دعوا توسط وراثت. چرایی تقدم احترام بر ظاهر حال نیز أعرف و آگاه‌تر بودن اشخاص به نیاتشان است. بنابراین وراثت با استناد به این حکم نیز نمی‌توانند ادعای مطالبه اجرت‌المثل داشته باشند. آیت‌الله فاضل در فرض زنده‌بودن شوهر و مطلقه بودن زوجه بیان داشته است: «اگر زن، مدعی مجانی بودن است یا زوج مدعی باشد که امر نکرده است، در این صورت چنانچه ظاهری باشد که بتوان به آن اعتماد کرد - مثلاً ظاهر مجانیت باشد یا ظاهر امر کردن باشد - طبق آن عمل می‌شود و الا مسئله از مصادیق مدعی و منکر می‌شود و احکام آن جاری است» (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۳). با این فتوا، رأی بدوی دادنامه قطعی ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۲۰۵۹ در ۱۳۹۲ نیز نقض می‌شود که در آن آمده است: «دادگاه با توجه به این که بر اساس تبصره ذیل ماده ۳۳۶ ق.م ناظر بر ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده، زوجه در زمان مطالبه اجرت‌المثل ایام زندگی بایستی قصد عدم تبرع خویش در انجام کارها را اثبات نماید که زوجه و وکیل وی دلیلی در این خصوص به‌جز ادعا ارائه نداده‌اند. لذا حکم بر بطلان دعوای خواهان صادر و اعلام می‌نماید». از این رو، دادگاه تجدیدنظر به‌درستی، اعتراض را وارد دانسته و در رأی نهایی آورده است: «به‌موجب تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ ق.م مصوب ۱۳۸۵ چنانچه زوجه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده (مانند کار در منزل نظافت و آشپزی و ..) و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد با خواسته زوج و به قصد عدم تبرع باشد مستحق اجرت‌المثل خواهد بود. در مانحن فیه، زوجه مدعی عدم تبرع شده و اصل هم به‌موجب سیاق و مفاد ماده ۲۶۵ قانون مدنی بر عدم تبرع بوده و از طرفی نیت از امور باطنی و قلبی است و مربوط به فاعل و کننده کار است و قول فاعل در تبرع یا عدم آن مسموع و پذیرفته می‌باشد و نیز مفاد از دستور زوج که در تبصره الحاقی آمده (یعنی این که زوج، انجام کاری از امور منزل را از همسرش بخواهد که بدهاتاً هر دو امر در طول زندگی مشترک محقق شده). بنابراین زوجه، مستحق اجرت‌المثل بوده و محکمه می‌بایست در اجرای تبصره الحاقی یادشده برای وی، اجرت‌المثل منظور می‌نمود».

۳-۴. برائت زوج در نتیجه تعارض حقوق

ماده ۱۱۰۷ ق.م ایران در انحصار مصادیق نفقه می‌گوید: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث الیه که به‌طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن بداشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». مسکن و حتی لباس می‌تواند عاریه‌ای و استیجاری باشد (حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۳)، حتی درمان بیماری‌ها نیز بر عهده زوج دانسته نشده است (حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۲)، به‌ویژه درمان بیماری‌های صعب‌العلاج و پرهزینه (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۷).

در زندگی مشترک، زوج نیز خدماتی افزون بر وظایفش که در چارچوب نفقه است، انجام می‌دهد. اگر قرار باشد زوجه و وراث وی بتوانند اجرت خدمات را بگیرند زوج نیز باید طلبکار اجرت خدمات مازاد بر نفقه باشد. با چنین تعارضی، در صورت شک در تکلیف مالی جدیدی علیه زوج به نفع زوجه، اصل برائت از زائد جاری می‌شود. درواقع، این دلیل بیان می‌دارد که: در صورت پذیرش مطالبه اجرت‌المثل توسط وراث، حق مالی جدیدی علیه زوج ثابت می‌شود. برای رهایی زوج از این دین، می‌توان حقوق مالی وی علیه زوجه را که افزون بر استحقاق و خارج از چارچوب حقوق مالی زوجه ارائه شده، از باب مقابله به مثل بر ورثه زوجه طرح دعوی کرد.

مهم‌تر این که در دلالت قاعده احترام تصریح شده که اگر عرف برای خدمات خاصی مانند اذان گفتن، اجرت لحاظ نکند، نمی‌توان با تمسک به قاعده احترام، فرد را مستحق اجرت‌المثل دانست. درواقع، احترام عمل و اجرت داشتن آن به تشخیص عرف برمی‌گردد (بجنوردی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، صص ۱۶۶-۱۶۷). تطبیق این نکته در روابط خانوادگی می‌تواند به این دستاورد منتهی شود که اساساً عرف بیشتر خدمات زوجین در خانواده را اجرت‌بردار نمی‌داند. این امر به‌نوعی شرط بنایی برمی‌گردد، هرچند بدان تصریح نشده باشد. فقیهان نیز بیان داشته‌اند اگر شوهر با او شرط کرده که کارها را مجاناً انجام دهد و او هم طبق این شرط کار کرده است، در این فرض هم استحقاق اجرت ندارد (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۲).

البته این دلیل، اصل استحقاق زوجه بر اجرت‌المثل را نقدپذیر می‌کند، منتها فارغ از نقد اصل استحقاق زوجه در چنین چارچوبی، پذیرش حق مطالبه‌ی وراث دشوار شده و منتفی می‌شود.

نتیجه‌گیری

مطابق تبصره ذیل ماده ۳۳۶ ق.م ایران، زوجه مستحق اجرت‌المثل کارهایی است که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد و به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد. با این حال، بعد از فوت زوجه، وراث وی نمی‌توانند علیه زوج، طرح دعوا کرده و خواهان اجرت‌المثل ایام زوجیت زوجه‌ی متوفی شوند. این نتیجه نه به‌خاطر تفاوت مطالبه حق در زمان حیات و بعد از وفات افراد و عدم انتقال حق به وراث، بلکه مستند به ادله‌ای خاص حاصل شد.

هرچند برای مشروعیت مطالبه اجرت‌المثل توسط وراثت، ادله‌ای همچون قاعده احترام، اصل عدم تبرع و استحقاق مطالبه حقوق در زمان حیات و بعد از آن و همچنین تعمیم استحقاق مطالبه اجرت‌المثل به غیر طلاق در رویه قضایی ارائه شد، با بررسی و تحلیل دلالت آن‌ها مشخص شد این ادله مختص طرح دعوی توسط خود زوجه‌اند. اناطه‌ی ضمان ناشی از احترام عمل به درخواست زوج از زوجه یا اذن وی، تفاوت کیان خانواده و روابط زن و شوهری با روابط افراد عادی در قراردادهای کار و اجاره در امکان خروج تخصصی موضوع مدنظر از اصل عدم تبرع به‌ویژه تعارض آن با ظاهر حال زندگی خانواده‌های ایرانی و اختصاص همسانی حیات و مرگ در مطالبه حقوق به مطالبه توسط خود صاحب حق، این ادله را ناتمام نشان داد. ازاین‌رو، دلیل قابل استناد برای مشروعیت مطالبه اجرت‌المثل زوجیت توسط وراثت زوجه متوفی یافت نشد.

در مقابل، برای رد استحقاق چنین مطالبه‌ای، ادله متعددی ارائه شد که رکن اصلی این ادله، بازبینی در شرایط استحقاق مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت است که این شرایط با طرح دعوا توسط وراثت قابل احراز نیست. گذشته از استناد به مفهوم اشتراط استحقاق اجرت به طلاق، ادله‌ای همچون قاعده غلبه و تقدم ظاهر بر اصل نیز عدم مشروعیت چنین مطالبه‌ای را مسجل کرد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن عابدین، محمد امین. (۱۴۱۲ق). رد المحتار علی الدر المختار. بیروت: دارالکفر.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۴۰). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه.
- انصاری، زکریا بن محمد. (بی تا). أسنی المطالب. بیروت: دار الکتب الإسلامی.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۳۴ق). کتاب مکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بجنوردی، سیدحسن. (۱۴۱۷ق). القواعد الفقهیة. قم: الهادی.
- بحرانی، حسین بن محمد. (بی تا). الأنوار اللوامع. قم: مجمع البحوث العلمیة.
- تبریزی، میرزا موسی. (۱۳۸۸). أوثق الوسائل. قم: سماء قلم.
- تهانوی، محمد بن علی. (۱۹۹۶). موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- حائری، سید کاظم حسینی. (۱۴۲۳ق). فقه العقود. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: آل البیت.
- حکیم، سید محمدسعید. (بی تا). منهاج الصالحین (معاملات). بی جا: دار الهلال.
- حلّی، محمد بن شجاع القطان. (۱۴۲۴ق). معالم الدین فی فقه آل یاسین. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلّی، جعفر بن حسن (محقق). (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۵ق). مکاسب محرمة. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سیدروح الله. (بی تا). تحریر الوسيلة. قم: دارالعلم.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (بی تا). مصباح الفقاهة. بی جا: بی نا.
- دهقان، مصطفی. (۱۴۰۲). واکاوی اعتبار قاعده الحاق مشکوک به اعم اغلب. نشریه فقه و اصول، ۵۵(۳)، ۶۶-۴۵.
- سزوار، عبد الاعلی. (۱۴۱۳ق). مذهب الاحکام. قم: دار التفسیر.
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۴ق). غایة المراد. قم: اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۷ق). جامع الأحکام. قم: انتشارات حضرت معصومه.
- طباطبائی، سیدعلی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: آل البیت.
- عراقی، آقا ضیاء الدین. (۱۴۲۰ق). قاعدة نفی الضرر (مقالات الأصول). قم: مجمع الفكر الإسلامی.
- عینی حنفی، محمود بن أحمد. (۱۴۲۰ق). البناية شرح الهدایة. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- فاضل لنکرانی، محمد. (بی تا). جامع المسائل. قم: امیر قلم.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام. قم: اسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: إحياء التراث العربی.
- قزاقی، أبو العباس شهاب الدین. (۱۹۹۴). الذخيرة. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- کاسانی حنفی، علاء الدین. (۱۴۰۶ق). بدائع الصنائع. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی. (۱۳۵۹). تحریر المجله. نجف: المکتبه المرتضویة.

- مامقانی، ملا عبدالله. (۱۳۵۰). نهاية المقال. قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
- محقق ثانی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد. قم: آل‌الیت.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: علوم اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). القوانين المحکمه. قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
- نائینی، میرزا محمدحسین غروی. (۱۳۷۳). منیه الطالب. تهران: المکتبه المحمديه.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: إحياء التراث العربی.
- نراقی، مولی محمد مهدی. (۱۴۲۵ق). أنیس التجار (محشّی). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نراقی، مولی محمد. (۱۴۲۲ق). مشارق الأحکام. قم: کنگره نراقیین.
- نراقی، مولی احمد. (۱۴۱۷ق). عوائد الايام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- هیتمی، أحمد بن محمد. (۱۳۵۷ق). تحفه المحتاج فی شرح المنهاج. قاهره: المکتبه التجاریه الکبری.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی. بیروت: أعلمی.

References

The Holy Quran

- Al-Baḥrānī, Ḥ. ibn M. (n.d.). Al-Anwār al-lawāmi' [The brilliant lights]. Scientific Research Foundation.
- Al-Ḥakīm, S. M. S. (n.d.). Minhāj al-ṣāliḥīn (Mu'āmalāt) [The path of the righteous (Transactions)]. Dār al-Hilāl.
- Al-Haytamī, A. ibn M. (1938). Tuḥfat al-muḥtāj fī sharḥ al-minhāj [The gift for the needy in the explanation of "The Path"]. The Great Commercial Library.
- Al-Ḥā'irī, S. K. Ḥusaynī. (2002). Fiqh al-'uqūd [The jurisprudence of contracts]. Islamic Thought Forum.
- Al-Ḥillī, J. ibn Ḥ. (Muḥaqqiq). (1988). Sharḥ 'al-Islām fī masā'il al-ḥalāl wa al-ḥarām [The codes of Islam on matters of the lawful and the prohibited]. Ismā'īlīyān Institute.
- Al-Ḥillī, M. ibn S. al-Qaṭṭān. (2003). Ma'alim al-dīn fī fiqh Āl Yāsīn [Landmarks of the religion in the jurisprudence of the Family of Yāsīn]. Imām Ṣādiq Institute.
- Al-Ḥurr al-'Āmilī, M. ibn Ḥ. (1988). Wasā'il al-Shī'ah [The means of the Shia]. Āl al-Bayt Institute.
- Al-Kā'sānī al-Ḥanafī, 'A. al-D. (1986). Badā'i' al-ṣanā'i' [The wonders of the crafts]. Dār al-Kutub al-'Ilmiyah .
- Al-Khū'ī, S. A. al-Q. (n.d.). Miṣbāḥ al-fiqāha [The lantern of jurisprudence].
- al-Māmaqānī, Mullā 'A. (1971). Nihāyat al-maqāl [The ultimate discourse]. The Islamic Heritage Forum.
- Al-Najafī, M. Ḥ. (1984). Jawāhir al-kalām [The jewels of discourse]. Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī .
- Al-Narāqī, Mullā A. (1997). 'Awā'id al-ayyām [The daily benefits]. Islamic Publication Office.
- Al-Narāqī, Mullā M. (2001). Mashāriq al-aḥkām [The dawns of the rulings]. The Congress of Naraqis .
- Al-Narāqī, Mullā M. M. (2004). Anīs al-tujjār (Muḥaṣṣhā) [The merchant's companion (Annotated)]. Islamic Promotion Office.

- Al-Nāʾīnī, M. M. Ḥ. (1994). Munyat al-ṭālib [The student's desire]. Al-Muḥammadīyah Library.
- Al-Qarāfī, Abū al-ʿAbbās Shihāb al-Dīn. (1994). Al-Dhakhīrah [The treasure]. Dār al-Gharb al-Islāmī.
- Al-Shahīd al-Awwal, M. ibn M. (1994). Ghāyat al-murād [The ultimate objective]. Islāmī.
- Al-Shahīd al-Thānī, Z. ibn ʿA. (1993). Masālik al-afhām [The paths of understanding]. Al-Maʿarif al-Islāmīyah .
- Al-Ṭabāṭabāʾī, S. ʿA. (1998). Riyāḍ al-masāʾil [The gardens of issues]. Āl al-Bayt Institute.
- Al-Tabrīzī, M. M. (2009). Awthaq al-wasāʾil [The most reliable means]. Samāʾ-i Qalam.
- Al-Tahānawī, M. ibn ʿA. (1996). Mawsūʿat kashshāf iṣṭilāḥāt al-funūn wa al-ʿulūm [Encyclopedia of the technical terms of the arts and sciences]. Maktabat Lubnān Nāshirūn.
- Al-Yazdī, S. M. K. Ṭabāṭabāʾī. (1989). Al-ʿUrwat al-wuthqā [The firmest bond]. Aʿlamī.
- Al-ʿAynī al-Ḥanafī, M. ibn A. (1999). Al-Bināyah sharḥ al-hidāyah [The structure: A commentary on "The Guidance"]. Dār al-Kutub al-ʿIlmīyah.
- Al-ʿIrāqī, Āqā Ḍiyāʾ al-Dīn. (1999). Qāʿidat nafy al-ḍarar (Maqālāt al-uṣūl) [The rule of negating harm (Articles on the principles)]. Islamic Thought Forum.
- Anṣārī, M. (2013). Kitāb al-makāsib [The book of gains]. The World Congress in Honor of Shaykh-i Aʿẓam Anṣārī.
- Anṣārī, Z. ibn M. (n.d.). Asnā al-maṭālib [The most exalted objectives]. Dār al-Kitāb al-Islāmī.
- Bojnourdi, S. Ḥ. (1997). Al-Qawāʿid al-fiqhīyah [Jurisprudential principles]. Al-Hādī.
- Dihqān, M. (2023). Analyzing the validity of the rule of attaching the doubtful to the more general/more common case. Journal of Jurisprudence and Principles, 55(3), 45–66.
- Fāḍil al-Hindī, M. ibn Ḥ. (1996). Kashf al-lithām [The removal of the veil]. Islāmī.
- Fāḍil Lankarānī, M. (n.d.). Jāmiʿ al-masāʾil [The comprehensive collection of issues]. Amīr-i Qalam.
- Fakhr al-Rāzī, M. ibn ʿU. (1999). Mafāṭīḥ al-ghayb [The keys to the unseen]. Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī.
- Ibn ʿAbidīn, M. Amīn. (1992). Radd al-muḥtār ʿalā al-durr al-mukhtār [The choicest commentary on the selected pearls]. Dār al-Kutub al-ʿIlmīyah.
- Imāmī, S. H. (1961). Civil Law. Islamiyah.
- Kāshif al-Ghiṭāʾ, M. Ḥ. ibn ʿA. (1940). Taḥrīr al-majallah [The drafting of the journal]. Al-Murtaḍawīyah Library.
- Khomeinī, S. R. (1995). Makāsib muḥarramah [Forbidden gains]. The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeinī, S. R. (n.d.). Taḥrīr al-wasīlah [The liberation of the means]. Dār al-ʿIlm.
- Makārim Shīrāzī, N. (2003). Kitāb al-nikāḥ [The book of marriage]. Imām ʿAlī ibn Abī Ṭālib School Press .
- Mīrzā-yi Qumī, A. al-Q. (2009). Al-Qawānīn al-muḥkamah [The firm canons]. Iḥyāʾ al-Kutub al-Islāmīyah .
- Muḥaqqiq al-Thānī, ʿA. ibn Ḥ. (1994). Jāmiʿ al-maqāṣid [The comprehensive of objectives]. Āl al-Bayt Institute.
- Muḥaqqiq Dāmād, S. M. (1986). Qawāʿid-i fiqh [Jurisprudential rules]. Islamic Sciences.

Sabzawārī, 'A. al-A. (1993). *Muhadhdhab al-aḥkām* [The refined rulings]. Dār al-Tafsīr.

Ṣāfī Gulpāyigānī, L. (1997). *Jāmi' al-aḥkām* [The comprehensive collection of rulings]. Hazrat Masoumeh Publication.